

معرفی نامهٔ اول پوُلُس رسول به قُرنتیان

شهر قُرُنْتُس مرکز ایالت آخائیه در امپراتوری روم بود و یکی از شهرهای مهم یونان محسوب می‌شد. ترکیبی از نژادهای مختلف در قُرُنْتُس زندگی می‌کردند. این شهر دارای اقتصادی شکوفا بود، و مردمانش به فرهنگ خود می‌بالیدند. ولی فساد اخلاقی آنها زبازند همگان بود و به لحاظ دینی نیز به آرا و عقاید گوناگون اعتقاد داشتند.

کلیسای قُرُنْتُس را پوُلُس بنیان گذارده بود. او از طریق برخی مسیحیان شهر اطلاع یافت که مشکلاتی در کلیسا پیش آمده است. نامه‌ای نیز از کلیسا به دستش رسید که در آن سؤالاتی در خصوص ایمان و عمل مسیحی مطرح شده بود. قصد پوُلُس از نگارش این نامه، رسیدگی به این دو دسته موضوع است. لذا در قسمتهایی از نامه می‌کوشد راهنمایی‌هایی برای رفع مشکلات گزارش شده ارائه دهد (۱:۱۰ تا ۶:۲۰)، و در قسمتهایی دیگر نیز به پاسخگویی به پرسشهای کلیسای قُرُنْتُس می‌پردازد (۷:۱ تا ۱۵:۵۸).

از جمله مشکلات اصلی مطرح شده در این نامه، می‌توان به تفرقه، فساد اخلاقی در کلیسا، سؤالاتی پیرامون مسائل جنسی و ازدواج، موضوعات مربوط به وجدان، نظم و ترتیب در کلیسا، عطایای روح القدس و موضوع قیامت مردگان اشاره کرد. پوُلُس با بصیرتی عمیق نشان می‌دهد که چگونه انجیل به این سؤالات پاسخ می‌گوید.

باب سیزدهم که احتمالاً معروفترین بخش کتاب است، محبت را چون عالیترین طریق خدا برای قومش معرفی می‌کند.

تقسیمبندی کلی

- ۱ - مقدمه (۱:۱-۹)
- ۲ - تفرقه در کلیسا (۱:۱ تا ۴:۲۱)
- ۳ - گناهان جنسی و اختلافات اعضا (۵:۱ تا ۶:۲۰)
- ۴ - مسئله تجرد و ازدواج (فصل ۷)
- ۵ - مسئله خوراک تقدیمی به بتها و اختیارات پولس در مقام رسول (۸:۱ تا ۱۱:۱)
- ۶ - عبادات کلیسایی (۱۱:۲ تا ۱۴:۴۰)
- ۷ - رستخیز مسیح و ایمانداران (فصل ۱۵)
- ۸ - هدیه برای مسیحیانِ یهودیه (۱۶:۱-۴)
- ۹ - موضوعات شخصی و بخش پایانی (۱۶:۵-۲۴)

نامه اوّل پوئس رسول به قُرنتیان

۱ از پوئس، که به خواست خدا فراخوانده شده است تا رسول عیسی مسیح باشد، و از برادرمان سوستینیس،
۲ به کلیسای خدا در قُرنتس، که در مسیح عیسی تقدیس شده و فراخوانده شده‌اند تا قوم مقدّس خدا باشند، همراه با همهٔ آنان که در هر جای دیگر نام خداوند ما عیسی مسیح را می‌خوانند، که خداوند ما و نیز خداوند ایشان است:
۳ فیض و آرامش از سوی خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح بر شما باد.

شکرگزاری

۴ من همواره خدای خود را به خاطر شما و آن فیض خدا که در مسیح عیسی به شما بخشیده شده است، سپاس می‌گویم. ۵ زیرا شما در او از هر حیث غنی شده‌اید، در هر نوع بیان و هرگونه معرفت، ۶ چنانکه شهادت ما بر مسیح در میان شما به ثبوت رسید. ۷ از این رو، در همان حال که مشتاقانه ظهور خداوند ما عیسی مسیح را انتظار می‌کشید، از هیچ عطایی بی‌نصیب نیستید. ۸ او شما را تا به آخر استوار نگاه خواهد داشت، تا در روز ظهور خداوندمان عیسی مسیح بری از هر ملامت باشید. ۹ امین است خدایی که شما را به رفاقت* با پسرش، خداوند ما عیسی مسیح، فراخوانده است.

تفرقه بر سر حکمت

۱۰ ای برادران، به نام خداوند ما عیسی مسیح از شما تمنا داریم که با هم توافق

داشته باشید، تا در میان شما تفرقه نباشد و همگی در اندیشه و رأی با هم متحد باشید.^{۱۱} ای برادران من، اهل خانه خلوئه به من خبر داده‌اند که در میان شما جدالهاست.^{۱۲} مقصود اینکه یکی از شما می‌گوید، «من به پولس تعلق دارم»؛ دیگری می‌گوید، «من متعلق به آپولس هستم»؛ یکی می‌گوید، «من به کیفا* تعلق دارم»؛ و دیگری، که «من از آن مسیح هستم».

^{۱۳} آیا مسیح تقسیم شده است؟* آیا پولس بود که برای شما بر صلیب شد؟ و آیا به نام پولس تعمید یافتید؟^{۱۴} خدا را شکر می‌کنم که به جز گریسپوس و گایوس، هیچ‌کس دیگر از شما را تعمید ندادم،^{۱۵} تا کسی نتواند بگوید به نام من تعمید یافتید.^{۱۶} البته خانواده استفاناس را نیز تعمید دادم؛ ولی به یاد ندارم کسی دیگر را تعمید داده باشم.^{۱۷} زیرا مسیح مرا نفرستاد تا تعمید دهم بلکه تا بشارت رسانم، ولی نه با حکمت سخنوری، مبادا قدرت صلیب مسیح بی‌اثر گردد.

پیام صلیب و حکمت دنیوی

^{۱۸} زیرا پیام صلیب برای آنان که در طریق هلاکت گام برمی‌دارند، جهالت است، اما برای ما که رهروان طریق نجاتیم، قدرت خداست.^{۱۹} زیرا نوشته شده است:

«حکمتِ حکیمان را نابود خواهیم ساخت

و خردِ خردمندان را باطل خواهیم گردانید.»

^{۲۰} براستی، حکیم کجاست؟ عالم دین کجاست؟ فیلسوف این عصر* کجاست؟ مگر خدا حکمت دنیا را جهالت نگردانیده است؟^{۲۱} زیرا از آنجا که بنا بر حکمت خدا، دنیا نتوانست با حکمت خودش خدا را بشناسد، خدا چنان مصلحت دید

۱۲:۱ منظور پطرس است؛ همچنین در بقیه کتاب.

۱۳:۱ بدین معنی که سهم تنهایک گروه شده باشد.

۲۰:۱ یا: «این دنیا».

۱۹:۱ اِسْعِيَا ۲۹:۱۴.

که از راه موعظه جاهلانۀ انجیل، کسانی را که ایمان می‌آورند، نجات بخشد. ^{۲۲} یهودیان خواستار آیت‌اند و یونانیان در پی حکمت، ^{۲۳} ولی ما مسیح مصلوب را وعظ می‌کنیم که یهودیان را سنگ لغزش است و غیریهودیان را جهالت، ^{۲۴} اما فراخواندگان را، چه یهودی و چه یونانی، مسیح قدرت خدا و حکمت خداست. ^{۲۵} زیرا جهالت خدا از حکمت انسان حکیمانه‌تر و ناتوانی خدا از قدرت انسان تواناتر است.

ایمانداران قُرْنَتُس و حکمت دنیوی

^{۲۶} ای برادران، وضع خود را، آن هنگام که خدا شما را فراخواند، در نظر آورید. بیشتر شما با معیارهای بشری، حکیم محسوب نمی‌شدید؛ و بیشتر شما از قدرتمندان یا نجیب‌زادگان نبودید. ^{۲۷} اما خدا آنچه را که دنیا جهالت می‌پندارد، برگزید تا حکیمان را خجل سازد؛ و آنچه را که دنیا ضعیف می‌شمارد، انتخاب کرد تا قدرتمندان را شرم‌نده سازد؛ ^{۲۸} خدا آنچه را که این دنیا پست و حقیر می‌انگارد، بلکه نیستیها را، برگزید تا هستیها را باطل سازد، ^{۲۹} تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند. ^{۳۰} و از اوست که شما در مسیح عیسی هستید، در او که از جانب خدا برای ما حکمت شده است، یعنی پارسایی، قدوسیت و بهای رهایی* ما. ^{۳۱} تا چنانکه آمده است: «هر که فخر می‌کند، به خداوند فخر کند.»

موعظه پولس و حکمت دنیوی

۲ من نیز ای برادران، هنگامی که نزد شما آمدم، راز خدا را با فصاحت و حکمت بشری به شما اعلام نکردم. ^۲ زیرا بر آن بودم در مدتی که بین شما

۳۰:۱ «بهای رهایی» یا «فدیه».

۳۱:۱ اِرمیا ۲۴:۹.

هستم، چیزی جز عیسی مسیح ندانم، آن هم عیسی مصلوب.^۳ و من با ضعف، و با ترس و لرز بسیار نزد شما به سر بردم.*^۴ و پیام و وعظ من نه با کلمات گیرای حکیمانه، بلکه با برهانِ قدرتِ روح بیان شد،*^۵ تا ایمان شما نه بر حکمت بشری، بلکه بر قدرت خدا مبتنی باشد.

حکمت پنهان خدا

اما در عین حال، ما در میان بالغان از حکمت سخن می‌گوییم، اما نه از حکمتی که متعلق به عصر حاضر* یا حکمرانان این عصر باشد که محکوم به زوالند،^۶ بلکه از حکمت پنهان خدا سخن می‌گوییم که از دیده‌ها پنهان است و خدا آن را پیش از آغاز زمان،* برای جلال ما مقرر فرموده است. اما هیچ‌یک از حکمرانان عصر حاضر این حکمت را درک نکردند، زیرا اگر آن را درک کرده بودند، خداوند جلال را بر صلیب نمی‌کردند.^۹ چنانکه آمده است:

«آنچه را هیچ چشمی ندیده،

هیچ گوشی نشنیده،

و به هیچ اندیشه‌ای نرسیده،

خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.»

۱۰ زیرا خدا آن را توسط روح خود بر ما آشکار ساخته،* چرا که روح همه چیز،

۳:۲ یا «آدم».

۴:۲ یا: «بلکه با تجلی قدرتِ روح بیان شد».

۶:۲ «عصر حاضر» یا «این دنیا»؛ همچنین در آیهٔ ۸.

۷:۲ منظور پیش از آفرینش جهان است.

۱۰:۲ آیهٔ ۹ و قسمت اول آیهٔ ۱۰ را چنین نیز می‌توان خواند: «آنچه خدا برای دوستداران خود

مهیا کرده است، هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده، و به هیچ فکری خطور نکرده

است. اما خدا آن را توسط روح خود بر ما آشکار ساخته.»

۹:۲ اِسْعِيَا ۴:۶۴.

حتی اعماق خدا را نیز می‌کاود. ^{۱۱} زیرا کیست که از افکار آدمی آگاه باشد، جز روح خود او که در درون اوست؟ بر همین قیاس، فقط روح خداست که از افکار خدا آگاه است. ^{۱۲} ولی ما نه روح این دنیا، بلکه روحی را یافته‌ایم که از خداست تا آنچه را خدا به ما عطا کرده است، بدانیم. ^{۱۳} و از همین سخن می‌گوییم، آن هم نه با کلماتی که آموخته حکمت بشری باشد، بلکه با کلماتی که روح می‌آموزد؛ و بدین سان حقایق روحانی را با کلماتی روحانی بیان می‌کنیم. ^{۱۴} اما انسان نفسانی امور مربوط به روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا در نظرش جهالت است، و قادر به درکشان نیست، چرا که قضاوت درست درباره آنها تنها از دیدگاهی روحانی میسر است. ^{۱۵} اما شخص روحانی درباره همه چیز قضاوت می‌کند، ولی هیچ‌کس نمی‌تواند درباره او قضاوت کند.

^{۱۶} «زیرا کیست که از فکر خداوند آگاه باشد

تا بتواند او را تعلیم دهد؟»

ولی ما فکر مسیح را داریم.

حکمت دنیوی و نگرش نادرست به رسولان

۳ اما ای برادران، من نتوانستم با شما همچون اشخاصی روحانی سخن بگویم بلکه همچون اشخاصی نفسانی سخن گفتم، یعنی مانند کسانی که در مسیح، کودک نوزادند. ^۱ من به شما شیر دادم نه گوشت، زیرا آمادگی آن را نداشتید و هنوز هم ندارید، ^۲ چرا که هنوز نفسانی هستید. وقتی در میان شما حسد و جدال هست، آیا نشان آن نیست که نفسانی هستید؟ آیا مانند انسانهای معمولی رفتار نمی‌کنید؟ ^۳ زیرا وقتی کسی می‌گوید: «من به پولس تعلق دارم» و دیگری می‌گوید: «من متعلق به پولس هستم»، آیا انسانهایی معمولی نیستید؟

۵ مگر آپولس کیست؟ پولس کیست؟ آنان فقط خادمانی هستند که خدا به هر کدام وظیفه‌ای سپرده تا شما به واسطه ایشان ایمان آورید. ۶ من بذر را کاشتم و آپولس آن را آبیاری کرد، اما خدا بود که موجب رویش آن شد. ۷ پس نه کارنده کسی است و نه آبیاری کننده، بلکه فقط خدا که رویاننده است. ۸ آن که می‌کارد و آن که آبیاری می‌کند، هر دو یک هدف دارند و هر یک به فراخور محتوی که می‌کشند، پاداش خواهند یافت. ۹ ما فقط همکارانی هستیم متعلق به خدا، و شما مزرعه و ساختمانی متعلق به خدايید.

۱۰ با فیضی که خدا به من بخشیده است، همچون معماری ماهر پی افکندم و دیگری بر آن پی، ساختمان می‌سازد. اما هر کس باید آگاه باشد که چگونه می‌سازد. ۱۱ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند جز آن پی که نهاده شده است، پی دیگری بگذارد، و آن پی همانا خود عیسی مسیح است. ۱۲ اگر کسی بر این پی ساختمانی از طلا یا نقره یا سنگهای گرانبها یا چوب یا علف یا گاه بسازد، ۱۳ آشکار خواهد شد که چه کرده است، چرا که آن «روز» همه چیز را ظاهر خواهد ساخت. زیرا آتش نتیجه کار را آشکار کرده، کیفیت کار هر کس را خواهد آزمود. ۱۴ اگر آنچه بنا کرده است باقی بماند، پاداش خود را خواهد یافت. ۱۵ اما اگر بسوزد، زیان خواهد دید؛ و هر چند خود نجات خواهد یافت، اما همچون کسی خواهد بود که از میان شعله‌های آتش جان به در برده باشد.

۱۶ آیا تشخیص نمی‌دهید که معبد خدایید و روح خدا در شما ساکن است؟ ۱۷ اگر کسی معبد خدا را خراب کند، خدا نیز او را هلاک خواهد کرد؛ زیرا معبد خدا مقدس است و شما آن معبد هستید.

۱۸ خود را فریب مدهید. اگر کسی از شما خود را با معیارهای این عصر* حکیم می‌پندارد، برای اینکه برآستی حکیم باشد، باید جاهل گردد. ۱۹ زیرا حکمت این دنیا در نظر خدا جهالت است. چنانکه نوشته شده: «حکیمان

را به ترفند خودشان گرفتار می‌سازد.»^{۲۰} و باز نوشته شده است: «خداوند می‌داند که افکار حکیمان باطل است.»^{۲۱} پس دیگر کسی به انسانها فخر نکند. زیرا همه چیز متعلق به شماس است،^{۲۲} خواه پولس، خواه آپولوس، خواه کیفا، خواه دنیا، خواه زندگی، خواه مرگ، خواه زمان حال و خواه زمان آینده، همه و همه از آن شماس است^{۲۳} و شما از آن مسیح‌اید و مسیح از آن خداست.

نگرش درست به رسولان

۴ پس همگان باید به ما به دیدهٔ خادمان مسیح و کارگزارانی بنگرند که رازهای خدا* به آنان به امانت سپرده شده است.^۲ و حال انتظاری که از کارگزار می‌رود این است که امین باشد.^۳ اما برای من قضاوت شما یا قضاوت هر دادگاه انسانی دیگر چندان مهم نیست. من حتی خود نیز دربارهٔ خویشتن قضاوت نمی‌کنم.^۴ زیرا در خود عیبی نمی‌بینم، اما این مرا بی‌گناه نمی‌سازد. بلکه خداوند است که دربارهٔ من قضاوت می‌کند.^۵ پس دربارهٔ هیچ چیز پیش از وقت قضاوت نکنید، بلکه صبر کنید تا خداوند بیاید. او آنچه را که اکنون در تاریکی نهان است، در روشنایی عیان خواهد کرد و نیت‌های دل‌ها را آشکار خواهد ساخت. آنگاه تشویق و تمجید هر کس از خود خدا خواهد بود.

^۶ ای برادران، من این تشبیهات را به خاطر شما دربارهٔ خود و آپولوس به کار بردم تا شما از ما معنی این عبارت را بیاموزید که: «از آنچه نوشته شده است، فراتر نروید.» تا هیچ‌یک از شما به یکی در مقابل دیگری نبالد.^۷ زیرا چه کسی تو را متفاوت انگاشته* است؟ چه داری که به تو بخشیده نشده

۱:۴ منظور حقایق مکشوف الهی است.

۷:۴ یا «ساخته».

۱۹:۳ ایوب ۵:۱۳. ۲۰:۳ مزمور ۹۴:۱۱.

باشد؟ و اگر به تو بخشیده شده است، پس چرا چنان فخر می کنی که گویی چنین نیست؟

^۸ گویی شما هم اکنون به هر آنچه می خواستید، رسیده اید! گویی هم اکنون دولت مند شده اید! و سلطنت می کنید، آن هم بدون ما! و کاش که براستی سلطنت می کردید تا ما هم با شما به تاج و تخت می رسیدیم!^۹ زیرا من بر این اندیشه ام که خدا ما رسولان را همچون اسیران محکوم به مرگ، در آخر صف لشکریان پیروزند، به نمایش گذاشته است. ما تماشاگه تمامی جهان، چه آدمیان و چه فرشتگانیم.^{۱۰} ما به خاطر مسیح جاهلیم، اما شما در مسیح حکیمید! ما ضعیفیم، اما شما قوی هستید! ما خوار و حقیریم، اما شما محترمید!^{۱۱} ما تا همین دم گرسنه و تشنه ایم، و جامه هایمان مندرس است. آزار می بینیم و آواره ایم.^{۱۲} با دسترنج خود معاشمان را تأمین می کنیم. چون لعنمان کنند، برکت می طلبیم؛ و چون آزار بینیم، تحمّل می کنیم؛^{۱۳} وقتی ناسزا می شنویم، با مهربانی پاسخ می دهیم. تا همین دم، ما به تقالّه دنیا و زباله همه چیز بدل گشته ایم.

^{۱۴} این را نمی نویسم تا شما را شرمنده سازم، بلکه تا چون فرزندان دلبندم هشدارتان دهم.^{۱۵} زیرا حتی اگر در مسیح هزاران معلّم داشته باشید، اما پدران بسیار ندارید، چرا که من به واسطه انجیل در مسیح عیسی پدر شما شدم.^{۱۶} پس از شما تمنا دارم از من سرمشق بگیرید.^{۱۷} از همین رو تیموتائوس را نزدتان می فرستم، او که فرزند محبوب من است و امین در خداوند. او شیوه زندگی مرا در مسیح عیسی به شما یادآور خواهد شد، چنانکه آن را در همه کلیساها در هر جا تعلیم می دهم.

^{۱۸} بعضی از شما با این گمان که من دیگر نزدتان نخواهم آمد، گستاخ شده اند.^{۱۹} اما به خواست خدا به زودی نزدتان می آیم و نه فقط سخن این گستاخان را، بلکه قدرتشان را نیز در خواهم یافت.^{۲۰} زیرا پادشاهی خدا به حرف نیست، بلکه در قدرت است.^{۲۱} کدام یک را ترجیح می دهید؟ با چوب نزدتان بیایم یا با محبت و روحی ملایم؟

بی عفتی در کلیسا

خبر رسیده که در میان شما بی عفتی هست، آن هم به گونه‌ای که حتی در میان بت‌پرستان نیز پذیرفته نیست. شنیده‌ام مردی با نامادری خود رابطه دارد. ^۱ و شما افتخار می‌کنید! آیا نمی‌بایست ماتم گیرید و کسی را که چنین کرده از میان خود برانید؟ ^۲ من هر چند در جسم میان شما نیستم، اما در روح با شمایم و هم‌اکنون، چون کسی که در میان شما حاضر است، حکم خود را در خصوص کسی که دست به چنین کاری زده است، به نام خداوند ما عیسی مسیح صادر کرده‌ام. ^۳ وقتی گرد هم می‌آیید و من در روح بین شما هستم، و با حضور قدرت خداوند ما عیسی، ^۴ این مرد را به شیطان بسپارید تا با نابودیِ نفسِ گناهکار،* روح در روز خداوند عیسی نجات یابد.

^۵ افتخار شما به هیچ روی صحیح نیست. آیا نمی‌دانید که اندکی خمیرمایه می‌تواند تمامی خمیر را ور آورد؟ ^۶ پس خود را از خمیرمایه کهنه پاک سازید تا خمیر تازه باشید، چنانکه برآستی نیز بی خمیرمایه‌اید. زیرا مسیح، برهٔ پَسَخ ما، قربانی شده است. ^۷ پس بیایید عید را نه با خمیرمایه کهنه، یعنی خمیرمایهٔ بدخواهی و شرارت، بلکه با نان بی خمیرمایهٔ صداقت و راستی برگزار کنیم.

^۸ در نامهٔ پیشین خود، به شما نوشتم که با بی‌عفتان معاشرت نکنید. ^۹ اما مقصودم به هیچ روی این نبود که با بی‌عفتان دنیا یا با طمع‌ورزان یا شیادان یا بت‌پرستان معاشرت نکنید، زیرا در آن صورت می‌بایست این جهان را ترک گویند. ^{۱۰} اما اکنون به شما می‌نویسم که با کسی که خود را برادر می‌خواند، اما بی‌عفت، یا طماع یا بت‌پرست یا ناسزاگو یا میگسار یا شیاد است، معاشرت نکنید و با چنین کس حتی همسفره مشوید.

۱۲ زیرا مرا چه کار است که دربارهٔ مردمان بیرون از کلیسا داوری کنم. ولی آیا داوری دربارهٔ آنان که در کلیسایند، بر عهدهٔ شما نیست؟ ۱۳ خدا خود دربارهٔ مردمان بیرون از کلیسا داوری خواهد کرد. پس «آن بدکار را از میان خود برانید.»

مرافعه در میان مؤمنان

۶ اگر کسی از شما ادعایی علیه دیگری دارد، چگونه جرئت می‌کند شکایت خود را نه نزد مقدّسان، بلکه به محکمهٔ بی‌ایمانان ببرد؟ ۲ آیا نمی‌دانید که مقدّسان دنیا را داوری خواهند کرد؟ پس شما که قرار است دنیا را داوری کنید، چگونه قادر به قضاوت دربارهٔ مسائل بس کوچکتر نیستید؟ ۳ آیا نمی‌دانید که ما فرشتگان را داوری خواهیم کرد؟ چه رسد به قضاوت دربارهٔ مسائل این زندگی. ۴ پس آیا به هنگام بروز این گونه اختلافها میان خود، کسانی را به دادرسی می‌گمارید که در کلیسا کسی به حساب نمی‌آیند؟* ۵ این را می‌گویم تا شما را شرمنده سازم. آیا بین شما شخصی دانا نیست که بتواند به اختلافهای برادران رسیدگی کند؟ ۶ در عوض، برادر علیه برادر به محکمه می‌رود، آن هم نزد بی‌ایمانان!

۷ اصلاً وجود چنین مرافعه‌هایی بین شما، خود شکستی بزرگ برای شماست. چرا ترجیح نمی‌دهید مظلوم واقع شوید؟ چرا حاضر نیستید زیان ببینید؟ ۸ برعکس، خود ظلم می‌کنید و به دیگری زیان می‌رسانید، آن هم به برادران خود. ۹ آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد؟ فریب نخورید! بی‌عفتان، بت‌پرستان، زناکاران، همجنس‌بازان - چه فاعل و چه مفعول، ۱۰ دزدان،

۴: ۶ آیه ۴ را چنین نیز می‌توان خواند: «پس به هنگام بروز این گونه اختلافها میان خود، حتی کسانی را در کلیسا که کسی به حساب نمی‌آیند، به دادرسی بگمارید!»

۱۳: ۵ تثنیه ۱۷: ۷؛ ۱۹: ۱۹؛ ۲۱: ۲۱؛ ۲۱: ۲۲ و ۲۴: ۲۴: ۷.

طمع ورزان، میگساران، ناسزاگویان و شیادان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد. ^{۱۱} بعضی از شما در گذشته چنین بودید، اما در نام عیسی مسیح خداوند و توسط روح خدای ما شسته شده، تقدیس گشته و پارسا شمرده شده‌اید.

بی عفتی با فاحشه‌ها

^{۱۲} «همه چیز بر من جایز است»، اما همه چیز مفید نیست. «همه چیز بر من رواست»، اما نمی‌گذارم چیزی بر من تسلط یابد. ^{۱۳} «خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک»، و خدا، هم این و هم آن را از میان بر خواهد داشت. اما بدن برای بی عفتی نیست، بلکه برای خداوند است و خداوند نیز برای بدن، ^{۱۴} و خدا به نیروی خود، هم خداوند را برخیزانید و هم ما را بر خواهد خیزانید. ^{۱۵} آیا نمی‌دانید که بدنهای شما اعضای مسیح است؟ آیا اعضای مسیح را برگیرم و آنها را اعضای فاحشه‌ای گردانم؟ هرگز! ^{۱۶} آیا نمی‌دانید کسی که با فاحشه‌ای می‌پیوندد، با او یک تن می‌شود؟ زیرا نوشته شده است: «آن دو یک تن خواهند شد.» ^{۱۷} اما آن که با خداوند می‌پیوندد، با او یک روح است.

^{۱۸} از بی عفتی بگریزید! هر گناه دیگر که انسان مرتکب شود بیرون از بدن اوست، اما کسی که مرتکب بی عفتی می‌شود، بخصوص نسبت به بدن خود گناه می‌کند. ^{۱۹} آیا نمی‌دانید که بدن شما معبد روح القدس است که در شماست و آن را از خدا یافته‌اید، و دیگر از آن خود نیستید؟ ^{۲۰} به بهایی گران خریده شده‌اید، پس خدا را در بدن خود تجلیل کنید.

مسائل زناشویی

و اما در خصوص مسائلی که به من نوشته بودید: **۷** «مرد را نیکوست که زن را لمس نکند.» ^۲ اما به سبب بی عفتیهای موجود،

هر مردی باید با زن خود، و هر زنی باید با شوهر خود رابطه زناشویی داشته باشد. ^۳ مرد باید وظیفه زناشویی خود را نسبت به زنش به جا آورد و زن نیز باید وظیفه زناشویی خود را نسبت به شوهرش ادا کند. ^۴ زن بر بدن خود اختیار ندارد بلکه شوهرش، و مرد نیز بر بدن خود اختیار ندارد بلکه زنش. ^۵ پس یکدیگر را محروم نکنید، مگر با رضای یکدیگر و برای مدتی، تا وقت خود را وقف دعا کنید. سپس باز به یکدیگر ببینید، مبادا شیطان شما را به سبب ناخوشتنداری در وسوسه اندازد. ^۶ من این* را حکم نمی‌کنم، بلکه تنها جایز می‌شمارم. ^۷ آرزو می‌کردم همه چون من بودند، اما هر کس عطایی خاص از خدا یافته است؛ یکی دارای یک عطاست و دیگری دارای عطایی دیگر.

^۸ به بیوه‌مردان* و بیوه‌زنان می‌گویم که نیکوست همچون من مجرد بمانند. ^۹ اما اگر خویشتنداری نمی‌کنند، همسر اختیار کنند، زیرا ازدواج از سوختن در آتش هوس بهتر است.*

^{۱۰} حکم من برای متأهلان این است - نه حکم من، بلکه حکم خداوند - که زن نباید از شوهر خود جدا شود. ^{۱۱} اما اگر چنین کرد، دیگر نباید شوهر اختیار کند و یا اینکه باید با شوهر خود آشتی نماید. مرد نیز نباید زن خود را طلاق گوید.

^{۱۲} به بقیه می‌گویم - من می‌گویم نه خداوند - که اگر برادری همسری بی‌ایمان دارد و آن زن حاضر است با او زندگی کند، آن برادر نباید زن خود را طلاق گوید. ^{۱۳} همچنین اگر زنی شوهری بی‌ایمان دارد و آن مرد حاضر است با او زندگی کند، آن زن نباید از شوهرش جدا شود. ^{۱۴} زیرا شوهر بی‌ایمان به واسطه همسرش تقدیس می‌شود و زن بی‌ایمان به واسطه شوهرش. در غیر این صورت، فرزندان شما ناپاک می‌بودند؛ اما چنین نیست، بلکه آنان

۶:۷ منظور ترک رابطه زناشویی به طور موقت است.

۸:۷ یا «مجردان».

۹:۷ در اصل یونانی «هوس» نیامده و «آتش» می‌تواند اشاره به آتش جهنم باشد.

مقدّسند.^{۱۵} اما اگر آن که بی‌ایمان است بخواهد جدا شود، مانع مشوید. در چنین وضعی شوهر یا زن مؤمن اجباری ندارد با او زندگی کند. ولی خدا ما را به صلح و آشتی خوانده است.^{۱۶} زیرا ای زن، از کجا می‌دانی که باعث نجات شوهرت نخواهی شد؟ و ای مرد، از کجا می‌دانی که همسرت را نجات نخواهی داد؟*

^{۱۷} باری، هر کس آن‌گونه زندگی کند که خداوند برای او در نظر گرفته و خدا او را بدان فراخوانده است. این اصلی است که من در همهٔ کلیساها بدان حکم می‌کنم.^{۱۸} اگر کسی به هنگام فراخوانده شدن ختنه شده بوده، در همان حال باقی بماند؛* و اگر کسی به هنگام فراخوانده شدن ختنه نشده بوده، ختنه نشود.^{۱۹} زیرا مهم ختنه شدن یا نشدن نیست، بلکه مهم نگاه داشتن احکام خداست.^{۲۰} هر کس در هر وضعی که فراخوانده شده باقی بماند.^{۲۱} آیا زمانی که فراخوانده شدی، غلام بودی؟ تو را باکی نباشد. اما اگر می‌توانی آزادی خود را به دست آوری، فرصت را از دست مده.^{۲۲} زیرا آن که در غلامی از سوی خداوند فراخوانده شده است، آزادِ خداوند است؛ و نیز آن که در آزادی فراخوانده شده است، غلام مسیح است.^{۲۳} به بهایی گران خریده شده‌اید، پس غلام انسانها مشوید.^{۲۴} بنابراین، ای برادران، هر کس در هر وضعی که فراخوانده شده است، در همان وضع در حضور خدا باقی بماند.

^{۲۵} و اما در خصوص باکره‌ها،* حکمی از خداوند نیافته‌ام؛ ولی در مقام کسی که به واسطهٔ رحمت خداوند درخور اعتماد است، نظر خود را بیان می‌کنم.^{۲۶} به سبب بحران زمان حاضر، برای شما بهتر است در همان وضعی که هستید، باقی

۱۶:۷ یا به احتمال بسیار ضعیفتر: «زیرا ای زن، از کجا می‌دانی که باعث نجات شوهرت خواهی شد و ای مرد، از کجا می‌دانی که همسرت را نجات خواهی داد؟»

۱۸:۷ در اصل یونانی: «ختنه‌ناشده نگرده».

۲۵:۷ منظور از باکره‌ها به احتمال زیاد کسانی است که تا کنون ازدواج نکرده‌اند و در این آیه می‌تواند مردان را نیز شامل شود.

بمانید.^{۲۷} اگر به زنی بسته‌ای، رهایش مکن، و اگر از زن آزادی، در پی همسر باش.^{۲۸} اما اگر همسر اختیار کنی، گناه نکرده‌ای؛ و اگر باکره‌ای شوهر کند، گناه نکرده است. اما آنان که ازدواج می‌کنند، در این زندگی سختی خواهند کشید و من نمی‌خواهم شما رنج ببرید.

^{۲۹} برادران، مقصود اینکه زمان کوتاه شده است. از این پس، حتی آنان که زن دارند چنان رفتار کنند که گویی زن ندارند؛^{۳۰} و آنان که سوگوارند، چنان که گویی سوگوار نیستند؛ و آنان که شادمانند، چنان که گویی شاد نیستند؛ و آنان که متاعی می‌خرند، چنان که گویی مالک آن نیستند؛^{۳۱} و آنان که از این دنیا بهره برمی‌گیرند، چنان که در آن غرقه نباشند. زیرا صورت کنونی این دنیا در حال سپری شدن است.

^{۳۲} خواست من این است که از هر نگرانی به دور باشید. مرد مجرد نگران امور خداوند است، نگران اینکه چگونه خداوند را خشنود سازد؛^{۳۳} در حالی که مرد متأهل نگران امور این دنیاست، نگران اینکه چگونه همسرش را خشنود سازد،^{۳۴} و توجه او به امری واحد معطوف نیست. به همین سان، زن مجرد و یا باکره، نگران امور خداوند است، نگران اینکه چگونه در جسم و در روح، مقدّس باشد؛ در حالی که زن متأهل نگران امور این دنیاست، نگران اینکه چگونه شوهرش را خشنود سازد.^{۳۵} من اینها را برای منفعت شما می‌گویم، نه تا در قید و بندتان بگذارم. مقصودم این است که به شایستگی زندگی کنید و هیچ دغدغه‌ای شما را از سرسپردگی به خداوند باز ندارد.

^{۳۶} اگر مردی بر این اندیشه است که نسبت به نامزد باکره‌اش به ناشایستگی عمل می‌کند، و اگر سن ازدواج دختر رسیده* و آن مرد چنین می‌اندیشد که باید ازدواج کند، آنچه در نظر دارد انجام دهد؛ با این کار گناه نمی‌کند. پس بگذارید ازدواج کنند.^{۳۷} اما اگر مردی در تصمیم خود راسخ است و در فشار نیست، بلکه

بر اراده خود مختار است و عزم جزم کرده که با نامزد باکره خود ازدواج نکند، آن مرد نیز عملی نیکو انجام می‌دهد.^{۳۸} پس آن که با نامزد خود ازدواج می‌کند، عملی نیکو انجام می‌دهد؛ اما آن که ازدواج نمی‌کند، عملی حتی بهتر انجام می‌دهد.*

^{۳۹} زن تا زمانی که شوهرش زنده است، به او بسته است. اما اگر شوهرش درگذشت، آزاد است تا با هر که می‌خواهد ازدواج کند، البته به این شرط که آن مرد در خداوند باشد.^{۴۰} ولی به نظر من اگر ازدواج نکند، سعادت‌مندتر خواهد بود؛ و فکر می‌کنم که من نیز روح خدا را دارم!

مسئله خوراک تقدیمی به بتها

و اما در خصوص خوراک تقدیمی به بتها: می‌دانیم که «همه ما اشخاص دانایی هستیم.» اما دانش مایه تکبر است، حال آنکه محبت، بنا می‌کند.^۲ آن که گمان می‌کند چیزی می‌داند، هنوز چنان که باید نمی‌داند.^۳ اما آن که خدا را دوست می‌دارد، نزد خدا شناخته شده است.

^۴ پس در خصوص خوردن خوراک تقدیمی به بتها، می‌دانیم که در این جهان «بت چیزی نیست»، و «به جز یک خدا، خدایی دیگر نیست.»^۵ زیرا حتی اگر برای مردم خدایانی، چه در زمین و چه در آسمان، باشد - چنانکه به واقع نیز مردم را «خدایان» بسیار و «خداوندان» بسیار است -^۶ اما ما را تنها یک خداست، یعنی خدای پدر، که همه چیز از اوست و ما برای او زندگی می‌کنیم؛ و تنها

۳۸:۷ آیات ۳۶-۳۸ را چنین نیز می‌توان خواند: «اگر مردی بر این اندیشه است که نسبت به دختر باکره‌اش به ناشایستگی عمل می‌کند و اگر سن ازدواج آن دختر رسیده و آن مرد چنین می‌اندیشد که دخترش باید ازدواج کند، آنچه در نظر دارد انجام دهد. با این کار گناه نمی‌کند و باید بگذارد دخترش ازدواج کند. اما اگر مردی در تصمیم خود راسخ است و برای ازدواج دخترش در فشار نیست، بلکه بر اراده خود مختار است و عزم جزم کرده که دختر باکره خود را شوهر ندهد، آن مرد نیز عملی نیکو انجام می‌دهد. پس آن که دختر باکره خود را شوهر می‌دهد، عملی نیکو انجام می‌دهد؛ اما آن که شوهر نمی‌دهد، عملی حتی بهتر انجام می‌دهد.»

یک خداوند است، یعنی عیسی مسیح، که همه چیز به واسطه او پدید آمده و ما به واسطه او زندگی می‌کنیم.

۷ اما همه را این معرفت نیست. زیرا بعضی تاکنون چنان به بتها خو کرده‌اند که هنوز هم اگر چنین خوراکی‌هایی بخورند، می‌پندارند خوراک تقدیم شده به بتها را خورده‌اند؛ و از آنجا که وجدانشان ضعیف است، مُلَوَّث می‌شود. ^۸ «خوراک، ما را به خدا نزدیک نمی‌سازد»؛ نه با نخوردن بدتر می‌شویم، نه با خوردن بهتر. ^۹ اما مواظب باشید اختیار شما باعث لغزش ضعیفان نشود. ^{۱۰} زیرا اگر کسی که وجدانی ضعیف دارد، تو را که در این باره از معرفت برخورداری، در حال غذا خوردن در بتخانه‌ای ببیند، آیا او نیز ترغیب نمی‌شود خوراک تقدیمی به بتها را بخورد؟ ^{۱۱} بدین گونه، معرفت تو باعث هلاکت آن برادر ضعیف می‌شود که مسیح به خاطرش مرد. ^{۱۲} وقتی اینچنین به برادران خود گناه می‌کنید و وجدان ضعیفشان را مُلَوَّث می‌سازید، همانا به مسیح گناه می‌کنید. ^{۱۳} از این رو، اگر آنچه می‌خورم سبب لغزش برادرم می‌شود، تا ابد گوشت نخواهم خورد تا باعث لغزش او نشوم.

پولس، نمونه گذشتن از حق خود

۹ آیا آزاد نیستم؟ آیا رسول نیستم؟ آیا خداوندان عیسی را ندیدم؟ آیا شما ثمره کار من در خداوند نیستید؟ ^۲ حتی اگر برای دیگران رسول نباشم، دست‌کم برای شما هستم؛ زیرا شما مَهر تأیید رسالت من در خداوند هستید. ^۳ من در برابر آنان که درباره من به قضاوت می‌نشینند، اینچنین از خود دفاع می‌کنم. ^۴ آیا حق نداریم بخوریم و بنوشیم؟ ^۵ آیا حق نداریم همچون سایر رسولان و برادران خداوند و کیفا، خواهر دینی را به عنوان همسر همراه خود داشته باشیم؟ ^۶ و آیا تنها من و برنابا هستیم که باید برای تأمین معاش خود کار کنیم؟ ^۷ کیست که با خرج خود سربازی کند؟ کیست که تاکستانی غرس کند و از میوه‌اش نخورد؟ کیست که گله‌ای را شبانی کند و از شیر آن بهره‌مند نشود؟ ^۸ آیا این سخنان سخنی صرفاً انسانی است؟ آیا شریعت نیز چنین نمی‌گوید؟ ^۹ زیرا

در شریعت موسی آمده که «گاو را که خرمن می‌کوبد، دهان مَبْنَد.» آیا خدا در فکر گاوهاست؟^{۱۰} آیا این را دربارهٔ ما نمی‌گوید؟ بله، به یقین، این کلام برای ما نوشته شده است، زیرا هنگامی که کسی زمین را شخم می‌زند، و یا خرمن می‌کوبد، باید امیدوار باشد که از محصول بهره‌ای بَرَد. ^{۱۱} اگر ما بذر روحانی در میان شما کاشتیم، آیا امر بزرگی است که محصولی مادی از میان شما برداشت کنیم؟^{۱۲} اگر دیگران حق دارند که به لحاظ مادی حمایتشان کنید، آیا ما بیشتر حق نداریم؟ اما ما از این حق بهره نجستیم، بلکه به هر چیز تن دردادیم تا مانعی بر سر راه انجیل مسیح ننهاده باشیم.^{۱۳} آیا نمی‌دانید آنان که خدمتِ معبد را می‌کنند، خوراکشان از معبد تأمین می‌شود، و نیز خادمان مذبح از آنچه بر مذبح تقدیم می‌شود، نصیبی می‌یابند؟^{۱۴} به همین سان، خداوند حکم کرده است که معاش واعظان انجیل، از انجیل تأمین شود.

^{۱۵} اما من از هیچ‌یک از این حقوق بهره نگرفتم و این را نیز نمی‌نویسم تا در حَقَم چنین کنید. مرگ را بر آن ترجیح می‌دهم که کسی این مایهٔ فخر را از من بگیرد.^{۱۶} زیرا نمی‌توانم از بابت بشارت انجیل فخر کنم، چرا که ناگزیر از آنم؛ بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم!^{۱۷} زیرا اگر به اختیار این کار را انجام می‌دادم، از پاداش برخوردار بودم؛ ولی اگر به اختیار نباشد، فقط انجام وظیفه می‌کنم.^{۱۸} در این حالت، چه پاداشی می‌توانم داشته باشم؟ تنها اینکه انجیل را به رایگان بشارت دهم و از حق خود در آن بهره برنگیرم.

^{۱۹} زیرا با اینکه از همه آزادم، خود را غلام همه ساختم تا عده‌ای بیشتر را دریابم.^{۲۰} نزد یهودیان چون یهودی رفتار کردم، تا یهودیان را دریابم. با آنان که زیر شریعتند همچون کسی که زیر شریعت است رفتار کردم تا آنان را که زیر شریعتند دریابم - هر چند خود زیر شریعت نیستم.^{۲۱} نزد بی‌شریعتان همچون بی‌شریعت رفتار کردم تا بی‌شریعتان را دریابم - هر چند خود از شریعت خدا آزاد

نیستم بلکه به شریعت مسیح پایبندم. ^{۲۲} با ضعیفان، ضعیف شدم تا ضعیفان را دریابم. همه کس را همه چیز گشتم تا به هر نحو بعضی را نجات بخشم. ^{۲۳} این همه را به خاطر انجیل می‌کنم، تا در برکات آن سهیم شوم.

^{۲۴} آیا نمی‌دانید که در میدان مسابقه، همه می‌دوند، اما تنها یکی جایزه را می‌برد؟ پس شما چنان بدوید که بیرید. ^{۲۵} هر که در مسابقات شرکت می‌جوید، در هر چیز، تن به انضباطی سخت می‌دهد. آنان چنین می‌کنند تا تاجی فانی به دست آورند؛ ولی ما چنین می‌کنیم تا تاجی غیرفانی به دست آوریم. ^{۲۶} پس من این گونه می‌دوم، نه چون کسی که بی‌هدف است؛ و مشت می‌زنم، نه چون کسی که هوا را بزند؛ ^{۲۷} بلکه تن خود را سختی می‌دهم و در بندگی خویش نگاهش می‌دارم، مبادا پس از موعظه به دیگران، خود مردود گردم.

درس عبرت از بت پرستی اسرائیل

۱۰ زیرا ای برادران، نمی‌خواهم از این موضوع غافل باشید که پدران ما همه زیر ابر بودند و همه نیز از میان دریا گذشتند. ^۲ آنان همه در ابر و در دریا در اتحاد با موسی تعمید یافتند، ^۳ و همه از یک خوراک روحانی خوردند ^۴ و از یک آشامیدنی روحانی نوشیدند؛ زیرا از آن صخره روحانی می‌نوشیدند که از پی ایشان می‌آمد، و آن صخره مسیح بود. ^۵ با این همه، خدا از بیشتر آنان خرسند نبود، پس اجسادشان در سرتاسر بیابان پراکنده شد.

^۶ حال، این رویدادها به وقوع پیوست تا نمونه‌هایی باشد برای ما، تا ما همچون آنان در پی بدی نباشیم. ^۷ پس بت پرست مشوید، چنانکه بعضی از ایشان شدند؛ به گونه‌ای که نوشته شده است: «قوم برای خوردن و نوش نشستند و برای عیاشی به پا خاستند.» ^۸ و نه به بی‌عفتی دست یازیم، چنانکه بعضی از ایشان کردند، و در یک روز بیست و سه هزار تن به هلاکت رسیدند. ^۹ و نه مسیح را

بیازماییم، چنانکه بعضی از آنان کردند و به وسیلهٔ مارها کشته شدند.^{۱۰} و نه شِکْوِه و شکایت کنید، چنانکه بعضی از ایشان کردند و هلاک‌کننده هلاکشان ساخت.
^{۱۱} این امور چون نمونه بر آنان واقع گردید و نوشته شد تا عبرتی باشد برای ما که در زمانی به سر می‌بریم که در آن غایت همهٔ اعصار* تحقق یافته است.
^{۱۲} پس اگر گمان می‌کنید استوارید، بهوش باشید که نیفتید! ^{۱۳} هیچ آزمایشی بر شما نمی‌آید که مناسب بشر نباشد.* و خدا امین است؛ او اجازه نمی‌دهد بیش از توان خود آزموده شوید، بلکه به وقت آزمایش، راه‌گریزی نیز فراهم می‌سازد تا تاب تحملش را داشته باشید.

ضیافت بتها و شام خداوند

^{۱۴} پس ای عزیزان، از بت‌پرستی بگریزید. ^{۱۵} با خردمندان سخن می‌گوییم؛ خود دربارهٔ آنچه می‌گوییم قضاوت کنید. ^{۱۶} آیا جام برکت که آن را مبارک می‌خوانیم، شریک شدن در خون مسیح نیست؟ و آیا نانی که پاره می‌کنیم، شریک شدن در بدن مسیح نیست؟ ^{۱۷} از آنجا که نان یکی است، ما نیز که بسیاریم، یک بدن هستیم، زیرا همه از یک نان بهره می‌یابیم. ^{۱۸} قوم اسرائیل را بنگرید: آیا آنان که از قربانیها می‌خوردند در مذبح شریک نمی‌شدند؟ ^{۱۹} آیا مقصودم این است که خوراک تقدیمی به بت چیزی است، یا اینکه بت چیزی است؟ ^{۲۰} نه، مقصود این است که قربانیهای بت‌پرستان تقدیم دیوها می‌شود نه تقدیم خدا، و من نمی‌خواهم شما شریک دیوها باشید. ^{۲۱} نمی‌توانید هم از جام خداوند بنوشید هم از جام دیوها؛ نمی‌توانید هم از سفرهٔ خداوند بهره یابید، هم از سفرهٔ دیوها. ^{۲۲} آیا می‌خواهیم غیرت خداوند را برانگیزیم؟ آیا از او تواناتریم؟

۱۰: ۱۱: یا: «برای ما که در زمان پایان همهٔ اعصار به سر می‌بریم.»

۱۰: ۱۳: یا: «که نزد بشر عمومیت نداشته باشد.»

حدود آزادی در خوردن خوراک بتها

۳۳ «همه چیز جایز است» - اما همه چیز مفید نیست. «همه چیز رواست» - اما همه چیز سازنده نیست. ۳۴ هیچ کس در پی نفع خود نباشد، بلکه نفع دیگران را بجوید. ۳۵ هر گوشتی را که در قصابخانه می فروشند، بدون نظر به وجدان بخورید، ۳۶ زیرا «جهان و هر آنچه در آن است از آن خداوند است.» ۳۷ اگر شخصی بی ایمان شما را به صرف غذا دعوت می کند و شما نیز مایل به رفتن هستید، هر آنچه در برابرتان می گذارد بدون نظر به وجدان بخورید، ۳۸ مگر اینکه کسی به شما بگوید: «این گوشت به بتها تقدیم شده است.» تنها در این صورت، به خاطر کسی که این را به شما گفت و به خاطر وجدان، از آن نخورید - ۳۹ البته مقصودم وجدان آن شخص است نه وجدان شما. زیرا چرا باید وجدان شخصی دیگر بر آزادی من حکم کند؟ ۳۰ اگر خوراکی را با شکرگزاری می خورم، چرا باید به خاطر آنچه خدا را برای آن شکر می گویم، محکوم کنند؟

۳۱ پس هر چه می کنید، خواه خوردن، خواه نوشیدن و خواه هر کار دیگر، همه را برای جلال خدا بکنید. ۳۲ هیچ کس را آزرده خاطر مسازید، چه یهودیان، چه یونانیان و چه کلیسای خدا را، ۳۳ همان گونه که من نیز می کوشم تا همه را به هر نحو که می توانم خوشنود سازم. زیرا در پی نفع خود نیستم، بلکه نفع بسیاری را می جویم، تا نجات یابند. ۱ پس، از من سرمشق بگیرید، چنانکه من از مسیح سرمشق می گیرم. ۱۱

دعا و نبوت زنان در کلیسا

۲ شما را تحسین می کنم که در همه چیز مرا به یاد می آورید و سنتها را به همان شکل که به شما سپردم، حفظ می کنید.

۳ اما می‌خواهم آگاه باشید که سر هر مرد، مسیح است، سر زن، مرد است، و سر مسیح خداست. ۴ هر مردی که سرپوشیده دعا یا نبوت کند، سر خود را بی‌حرمت کرده است. ۵ و هر زنی که سرپوشیده دعا یا نبوت کند، سر خود را بی‌حرمت کرده است؛ این کار او درست مانند این است که سر خود را تراشیده باشد. ۶ اگر زنی سر خود را نمی‌پوشاند، پس اصلاً موهای خود را بچیند؛ و اگر برای زن شرم‌آور است که موهایش را بچیند یا بتراشد، پس باید سر خود را بپوشاند. ۷ مرد نباید سر خود را بپوشاند، زیرا او صورت و جلال خداست؛ اما زن، جلال مرد است. ۸ زیرا مرد از زن پدید نیامده، بلکه زن از مرد پدید آمده است؛ ۹ و مرد برای زن آفریده نشده، بلکه زن برای مرد آفریده شده است. ۱۰ از همین رو، و به خاطر فرشتگان، زن باید نشانی از اقتدار* بر سر داشته باشد. ۱۱ با وجود این، در خداوند، نه زن از مرد بی‌نیاز است، نه مرد از زن. ۱۲ همان‌گونه که زن از مرد پدید آمد، مرد نیز به واسطه زن پدید می‌آید، اما پدیدآورنده همه چیز خداست. ۱۳ خود قضاوت کنید: آیا برای زن شایسته است که سرپوشیده به درگاه خدا دعا کند؟ ۱۴ آیا طبیعت امور، خود به شما نمی‌آموزد که اگر مردی موی بلند داشته باشد، برای او شرم‌آور است، ۱۵ اما اگر زنی موی بلند داشته باشد، مایه افتخار اوست؟ زیرا موی بلند به عنوان پوشش به زن داده شده است. ۱۶ اما اگر کسی بخواهد آهنگی دیگر ساز کند، باید بگوییم که ما را و نیز کلیساهای خدا را چنین رسمی نیست.

شَرکَتِ نَاشایِستِه در شامِ خِداوند

۱۷ اما در آنچه اینک به شما حکم می‌کنم، به هیچ روی تحسیتان نمی‌کنم، زیرا وقتی شما گرد هم می‌آید، به جای فایده باعث ضرر است. ۱۸ نخست اینکه می‌شنوم آنگاه که به عنوان کلیسا جمع می‌شوید، در میان شما جداییها

روی می‌دهد، و این را تا اندازه‌ای باور می‌کنم. ^{۱۹} شکی نیست که تفرقه‌ها نیز باید در میان شما باشد تا بدین گونه آنانی که اصالتشان در بوتۀ آزمایش به ثبوت می‌رسد، در میان شما شناخته شوند. ^{۲۰} زمانی که شما در یک جا گرد هم می‌آیید، براستی برای خوردن شام خداوند نیست. ^{۲۱} زیرا هنگام صرف غذا، هر یک از شما بی‌آنکه در فکر دیگری باشد شام خودش را می‌خورد، به گونه‌ای که یکی گرسنه می‌ماند، در حالی که دیگری مست می‌شود. ^{۲۲} آیا خانه‌ها برای خوردن و نوشیدن ندارید؟ یا اینکه کلیسای خدا را خوار می‌شمارید و اشخاص بی‌چیز را شرمسار می‌سازید؟ به شما چه بگویم؟ آیا برای این کار تحسینتان کنم؟ به هیچ روی تحسینتان نخواهم کرد.

^{۲۳} زیرا من از خداوند یافتم آنچه را به شما نیز سپردم، که عیسای خداوند در شبی که او را تسلیم دشمن کردند، نان را گرفت ^{۲۴} و شکر نموده، پاره کرد و فرمود: «این است بدن من برای شما. این را به یاد من به جای آورید.» ^{۲۵} به همین سان، پس از شام، جام را گرفت و فرمود: «این جام، عهد جدید است در خون من. هر بار که از آن می‌نوشید، به یاد من چنین کنید.» ^{۲۶} زیرا هرگاه این نان را بخورید و از این جام بنوشید، مرگ خداوند را اعلام می‌کنید تا زمانی که بازآید.

^{۲۷} پس هر که به شیوه‌ای ناشایسته نان را بخورد و از جام خداوند بنوشد، مجرم نسبت به بدن و خون خداوند خواهد بود. ^{۲۸} اما هر کس پیش از آنکه از نان بخورد و از جام بنوشد، خود را بیازماید. ^{۲۹} زیرا هر که بدون تشخیص بدن بخورد و بنوشد، در واقع محکومیت خود را خورده و نوشیده است. ^{۳۰} از همین روست که بسیاری از شما ضعیف و بیمارند و شماری هم خفته‌اند. * ^{۳۱} اما اگر بر خود حکم می‌کردیم، بر ما حکم نمی‌شد. ^{۳۲} پس آنگاه که خداوند بر ما حکم می‌کند، تأدیب می‌شویم تا با دنیا محکوم نگردیم.

۳۳ پس ای برادران من، چون برای خوردن گرد هم می‌آیید، منتظر یکدیگر باشید. ۳۴ اگر کسی گرسنه است، در خانه خود غذا بخورد تا گرد هم آمدن شما به محکومیت نینجامد. در خصوص سایر چیزها نیز چون نزدیکان آمدن، دستورات لازم را خواهم داد.

مسئله تعدد عطایای روح

۱۲ و اما در خصوص تجلیات روح، ای برادران، نمی‌خواهم غافل باشید. ۱ می‌دانید که وقتی بت پرست بودید، به هر نحوی اغوا شده، به سوی بت‌های گنگ کشیده می‌شدید. ۲ پس به شما می‌گویم که هر که به الهام روح خدا سخن گوید، عیسی را لعن نمی‌کند، و هیچ‌کس جز به واسطه روح القدس نمی‌تواند بگوید «عیسی خداوند است.»

۴ باری، عطایا گوناگونند، اما روح همان است؛ ۵ خدمتها گوناگونند، اما خداوند همان است؛ ۶ عملها گوناگونند، اما همان خداست که همه را در همه به عمل می‌آورد.

۷ ظهور روح، به هر کس برای منفعت همگان داده می‌شود. ۸ به یکی به وسیله روح، کلام حکمت داده می‌شود، به دیگری به واسطه همان روح، کلام معرفت، ۹ و به شخصی دیگر به وسیله همان روح، ایمان و به دیگری باز توسط همان روح، عطایای شفا دادن. ۱۰ به شخصی دیگر قدرت انجام معجزات داده می‌شود، به دیگری نبوت، و به دیگری تشخیص ارواح. و باز به شخصی دیگر سخن گفتن به انواع زبانهای غیر* بخشیده می‌شود و به دیگری ترجمه زبانهای غیر. ۱۱ اما همه اینها را همان یک روح به عمل می‌آورد و آنها را به اراده خود تقسیم کرده، به هر کس می‌بخشد.

۱۰: ۱۲ در تمام این فصل و همچنین در فصلهای ۱۳ و ۱۴، اصطلاح «سخن گفتن به زبانهای غیر» یا «سخن گفتن به زبانی»، به زبان یا زبانهایی اشاره دارد که شخص آنها را نیاموخته و نمی‌داند.

بدنِ واحد، اما اعضای متعدد

^{۱۲} زیرا بدن هر چند یکی است، از اعضای بسیار تشکیل شده؛ و همه اعضای بدن، اگرچه بسیارند، اما یک بدن را تشکیل می‌دهند. در مورد مسیح نیز چنین است. ^{۱۳} زیرا همه ما، چه یهود و چه یونانی، چه غلام و چه آزاد، در یک روح تعمید یافتیم تا یک بدن را تشکیل دهیم؛* و همه ما از یک روح نوشانیده شدیم. ^{۱۴} زیرا بدن نه از یک عضو، بلکه از اعضای بسیار تشکیل شده است. ^{۱۵} اگر پا گوید، «چون دست نیستم، به بدن تعلق ندارم»، این سبب نمی‌شود که عضوی از بدن نباشد. ^{۱۶} و اگر گوش گوید، «چون چشم نیستم، به بدن تعلق ندارم»، این سبب نمی‌شود که عضوی از بدن نباشد. ^{۱۷} اگر تمام بدن چشم بود، شنیدن چگونه میسر می‌شد؟ و اگر تمام بدن گوش بود، بوییدن چگونه امکان داشت؟ ^{۱۸} اما حقیقت این است که خدا اعضا را آن‌گونه که خود می‌خواست، یک به یک در بدن قرار داد. ^{۱۹} اگر همه یک عضو بودند، بدن کجا وجود می‌داشت؟ ^{۲۰} اما اعضا بسیارند، در حالی که بدن یکی است. ^{۲۱} چشم نمی‌تواند به دست بگوید، «نیازی به تو ندارم!» و سر نیز نمی‌تواند به پاها گوید، «نیازمند شما نیستم!» ^{۲۲} برعکس، آن اعضای بدن که ضعیفتر می‌نمایند، بسیار ضروریت‌رند. ^{۲۳} و آن اعضای بدن را که پست‌تر می‌انگاریم، با حرمت خاص می‌پوشانیم، و با اعضای که زیبا نیستند با احترام خاص رفتار می‌کنیم؛ ^{۲۴} حال آنکه اعضای زیبای ما به چنین احترامی نیاز ندارند. اما خدا بدن را چنان مرتب ساخته که حرمت بیشتر نصیب اعضای شود که فاقد آنند، ^{۲۵} تا جدایی در بدن نباشد، بلکه اعضای آن به یک اندازه در فکر یکدیگر باشند. ^{۲۶} و اگر یک عضو دردمند گردد، همه اعضا با او همدرد باشند؛ و اگر یک عضو سرافراز شود، همه در خوشی او شریک گردند.

^{۲۷} بدین قرار، شما بدن مسیح هستید و هر یک عضوی از آنید. ^{۲۸} خدا قرار داد در کلیسا، اَوَّل رسولان، دَوَم انبیا، سَوَم معلّمان؛ بعد قدرت معجزات، سپس عطایای شفا دادن و امداد و مدیریت و سخن گفتن به انواع زبانهای غیر. ^{۲۹} آیا همه رسولند؟ آیا همه نبی اند؟ آیا همه معلّمند؟ آیا همه دارای قدرت معجزه‌اند؟ ^{۳۰} آیا همه از عطایای شفا دادن برخوردارند؟ آیا همه به زبانهای غیر سخن می‌گویند؟ آیا همه ترجمه می‌کنند؟

^{۳۱} اما شما با اشتیاق تمام در پی عطایای بزرگتر باشید. و اینک من عالیتترین طریق را به شما نشان می‌دهم.

اهمیت طریق محبت

۱۳ اگر به زبانهای آدمیان و فرشتگان سخن گویم، ولی محبت نداشته باشم، زنگی پر صدا و سنجی پریها هو بیش نیستم. ^۲ اگر قدرت نبوت داشته باشم و بتوانم جمله اسرار و معارف را درک کنم، و اگر چنان ایمانی داشته باشم که بتوانم کوهها را جا به جا کنم، اما محبت نداشته باشم، هیچم. ^۳ اگر همه دارایی خود را بین فقیران تقسیم کنم و تن خویش به شعله‌های آتش بسپارم، اما محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی‌برم.

^۴ محبت بردبار و مهربان است؛ محبت حسد نمی‌برد؛ محبت فخر نمی‌فرورد و کبر و غرور ندارد. ^۵ رفتار ناشایسته ندارد و نفع خود را نمی‌جوید؛ به آسانی خشمگین نمی‌شود و کینه به دل نمی‌گیرد؛ ^۶ محبت از بدی مسرور نمی‌شود، اما با حقیقت شادی می‌کند. ^۷ محبت با همه چیز مدارا می‌کند، همواره ایمان* دارد، همیشه امیدوار است و در همه حال پایداری می‌کند.

^۸ محبت هرگز پایان نمی‌پذیرد. اما نبوتها از میان خواهد رفت و زبانها پایان خواهد پذیرفت و معرفت زایل خواهد شد. ^۹ زیرا معرفت ما جزئی است و نبوتمان

نیز جزئی؛^{۱۰} اما چون کامل آید، جزئی از میان خواهد رفت. ^{۱۱} آنگاه که کودکی بیش نبودم، چون کودکان سخن می‌گفتم و چون کودکان می‌اندیشیدم و نیز چون کودکان استدلال می‌کردم. اما چون مرد شدم، رفتارهای کودکانه را ترک گفتم. ^{۱۲} آنچه اکنون می‌بینیم، چون تصویری محو است در آینه؛* اما زمانی خواهد رسید که روبه‌رو خواهیم دید. اکنون شناخت من جزئی است؛ اما زمانی فرا خواهد رسید که به کمال خواهیم شناخت، چنانکه به کمال نیز شناخته شده‌ام.

^{۱۳} و حال، این سه چیز باقی می‌ماند: ایمان، امید و محبت. اما بزرگترینشان محبت است.

لزوم استفاده از زبان قابل فهم در عبادت جمعی

طریق محبت را پیروی کنید و با اشتیاق تمام در پی تجلیات روح باشید، **۱۴** بخصوص اینکه نبوت کنید.^۱ زیرا آن که به زبان غیر سخن می‌گوید، نه با انسانها بلکه با خدا سخن می‌گوید. زیرا هیچ‌کس سخنش را درک نمی‌کند؛ او به الهام روح، رازها را بیان می‌کند.^۲ اما آن که نبوت می‌کند، با انسانهای دیگر برای بنا، تشویق و تسلی‌شان سخن می‌گوید.^۳ آن که به زبان غیر سخن می‌گوید خود را بنا می‌کند، اما آن که نبوت می‌کند باعث بنای کلیسا می‌شود.^۴ آرزوی من این است که همه شما به زبانهای غیر سخن بگویید، اما بیشتر می‌خواهم که نبوت کنید. آن که نبوت می‌کند، بزرگتر است از آن که به زبانهای غیر سخن می‌گوید، مگر اینکه ترجمه کند تا باعث بنای کلیسا شود.

^۵ حال ای برادران، اگر من نزد شما بیایم و به زبانهای غیر سخن بگویم، چه نفعی به شما خواهم رسانید، مگر اینکه مکاشفه یا معرفت یا نبوت یا تعلیمی برایتان داشته باشم؟^۶ حتی در مورد سازهای بی‌جانی چون نی و چنگ نیز که

۱۲:۱۳ آینه‌ها در آن زمان فقط تصویری محو به دست می‌داد.

۳:۱۴ یا «نصیحت».

نواهایی ایجاد می‌کنند، اگر به وضوح نواخته نشوند، چگونه می‌توان تشخیص داد که چه آهنگی نواخته می‌شود؟^۸ اگر شیپور آوای مشخص ندهد، چه کسی مهیای جنگ می‌شود؟^۹ در مورد شما نیز چنین است. اگر به زبان خود کلماتی مفهوم نگوئید، چگونه می‌توان فهمید که چه می‌گویید؟ در آن صورت، بدین می‌ماند که با هوا سخن بگوئید.^{۱۰} بی‌شک در جهان انواع زبانها وجود دارد، اما هیچ‌یک بی‌معنی نیست. ^{۱۱} پس من اگر نتوانم معنی گفتار دیگری را بفهمم، نسبت به او بیگانه‌ام و او نیز نسبت به من. ^{۱۲} در مورد شما نیز چنین است. از آنجا که مشتاق تجلیات روح هستید، بکوشید که در بنای کلیسا ترقی کنید.

^{۱۳} از این رو، آن که به زبان غیر سخن می‌گوید باید دعا کند تا گفتار خود را ترجمه نماید. ^{۱۴} زیرا اگر من به زبان غیر دعا کنم، روحم دعا می‌کند، اما عقلم بهره‌ای نمی‌برد. * ^{۱۵} پس چه باید بکنم؟ با روح دعا خواهم کرد و با عقل نیز دعا خواهم کرد؛ با روح سرود خواهم خواند و با عقل نیز خواهم خواند. ^{۱۶} در غیر این صورت، اگر تو در روح به شکرگزاری مشغول باشی، چگونه کسی که زبانت را نمی‌فهمد به شکرگزاری تو آمین بگوید؟ چرا که نمی‌داند چه می‌گویی! ^{۱۷} زیرا تو براستی نیکو شکر می‌کنی، اما شکر تو باعث بنای دیگری نمی‌شود. ^{۱۸} خدا را شکر می‌کنم که بیش از همه شما به زبانهای غیر سخن می‌گویم؛ ^{۱۹} اما در کلیسا ترجیح می‌دهم پنج کلمه با عقل خود سخن بگویم که دیگران را تعلیم داده باشم، تا اینکه هزاران کلمه به زبانهای غیر بگویم.

^{۲۰} ای برادران، در درک و فهم کودک نباشید، بلکه در بدی کردن کودک باشید. برعکس، در درک و فهم بالغ باشید. ^{۲۱} در شریعت چنین نوشته شده است:

«خداوند چنین می‌گوید،

”به زبانهای غریب

و با لبهای بیگانگان

با این قوم سخن خواهم گفت.

با این همه به من گوش نخواهند گرفت.»

^{۲۲} پس زبانهای غیر، نشانه‌ای است نه در مورد ایمانداران بلکه در مورد بی‌ایمانان؛ اما نبوت نشانه‌ای در مورد ایمانداران است و نه بی‌ایمانان. ^{۲۳} بنابراین، اگر همه اعضای کلیسا گرد هم آیند و همه به زبانهای غیر سخن گویند، و در این حین اشخاص ناآگاه یا بی‌ایمان به مجلس درآیند، آیا نخواهند گفت که شما دیوانه‌اید؟ ^{۲۴} اما اگر شخصی بی‌ایمان یا ناآگاه در حینی که همه نبوت می‌کنند به مجلس درآید، از سوی همگان مجاب خواهد شد که گناهکار است، و مورد قضاوت همه قرار گرفته، ^{۲۵} رازهای دلش آشکار خواهد شد. آنگاه روی بر زمین نهاده، خدا را پرستش خواهد کرد و تصدیق خواهد نمود که: «براستی خدا در میان شماست.»

لزوم نظم و ترتیب در عبادت جمعی

^{۲۶} پس چه گوئیم، ای برادران؟ هنگامی که گرد هم می‌آئید، هر کس سرودی، تعلیمی، مکاشفه‌ای، زبانی و یا ترجمه‌ای دارد. اینها همه باید برای بنای کلیسا به کار رود. ^{۲۷} اگر کسی به زبانهای غیر سخن بگوید، دو یا حداکثر سه تن، آن هم به نوبت سخن بگویند و کسی نیز ترجمه کند. ^{۲۸} اما اگر مترجمی نباشد، فرد متکلم به زبانهای غیر باید در کلیسا خاموش بماند و با خود و خدا سخن گوید. ^{۲۹} و از انبیا، دو یا سه تن نبوت کنند و دیگران گفتار آنها را بسنجند. ^{۳۰} و اگر فردی دیگر که نشسته است مکاشفه‌ای دریافت کند، فرد نخست سکوت اختیار نماید. ^{۳۱} زیرا همه می‌توانید به نوبت نبوت کنید تا همه تعلیم یابند و همه تشویق شوند. ^{۳۲} روح انبیا مطیع انبیاست. ^{۳۳} زیرا خدا، نه خدای

بی‌نظمی، بلکه خدای آرامش است، همان‌گونه که در همهٔ کلیساهای مقدّسان چنین است.*

^{۳۴} [زنان باید در کلیسا خاموش بمانند. آنان مجاز به سخن گفتن نیستند، بلکه باید چنانکه شریعت می‌گوید، مطیع باشند. ^{۳۵} اگر دربارهٔ مطلبی سؤالی دارند، از شوهر خود در خانه پرسند؛ زیرا برای زن شایسته نیست در کلیسا سخن بگویند.]

^{۳۶} آیا کلام خدا از شما سرچشمه گرفته یا تنها به شما رسیده است؟ ^{۳۷} اگر کسی خود را نبی یا فردی روحانی می‌داند، تصدیق کند که آنچه به شما می‌نویسم فرمانی است از جانب خداوند. ^{۳۸} اگر کسی این را نپذیرد، خودش نیز پذیرفته نخواهد شد.

^{۳۹} پس ای برادرانِ من، با اشتیاق تمام در پی نبوت کردن باشید و سخن گفتن به زبانهای غیر را منع کنید. ^{۴۰} اما همه چیز باید به شایستگی و با نظم و ترتیب انجام شود.

رستاخیز مسیح

۱۵ ای برادران، اکنون می‌خواهم انجیلی را که به شما بشارت دادم به یادتان آورم، همان انجیل که پذیرفتید و بدان پابیندید ^۲ و به وسیلهٔ آن نجات می‌یابید، به شرط آنکه کلامی را که به شما بشارت دادم، استوار نگاه دارید. در غیر این صورت، بیهوده ایمان آورده‌اید.

^۳ زیرا من آنچه را که به من رسید، چون مهمترین مطلب به شما سپردم: اینکه مسیح مطابق با کتب مقدّس در راه گناهان ما مرد، ^۴ و اینکه دفن شد، و اینکه مطابق با همین کتب در روز سوّم از مردگان برخاست، ^۵ و اینکه خود را بر کیفا

۱۴: ۳۳ در برخی از ترجمه‌ها، قسمت آخر آیهٔ ۳۳ را در شروع پاراگراف بعدی قرار می‌دهند: «همان‌گونه که در همهٔ کلیساهای مقدّسان چنین است، زنان باید ...».

ظاهر کرد و سپس بر آن دوازده تن.^۶ پس از آن، یک بار بر بیش از پانصد تن از برادران ظاهر شد که بسیاری از ایشان هنوز زنده‌اند، هرچند برخی خفته‌اند.^۷ سپس بر یعقوب ظاهر شد و بعد بر همهٔ رسولان،^۸ و آخر از همه بر من نیز، چون طفلی که غیرطبیعی* زاده شده باشد، ظاهر گردید.

^۹ زیرا من در میان رسولان کمترینم، و حتی شایسته نیستم رسول خوانده شوم، چرا که کلیسای خدا را آزار می‌رسانیدم.^{۱۰} اما به فیض خدا آنچه هستم، هستم و فیض او نسبت به من بی‌ثمر نبوده است. برعکس، من از همهٔ آنها سخت‌تر کار کردم، اما نه خودم، بلکه آن فیض خدا که با من است.^{۱۱} به هر حال، خواه من خواه آنان، همین پیام را وعظ می‌کنیم و همین است پیامی که به آن ایمان آوردید.

رستاخیز مردگان

^{۱۲} اما اگر موعظه می‌شود که مسیح از مردگان برخاست، چگونه است که بعضی از شما می‌گویند مردگان را رستاخیزی نیست؟^{۱۳} اگر مردگان را رستاخیز نیست، پس مسیح نیز از مردگان برخاسته است.^{۱۴} و اگر مسیح برخاسته، هم وعظ ما باطل است، هم ایمان شما.^{۱۵} بعلاوه، برای خدا شاهدان دروغین محسوب می‌شویم، زیرا دربارهٔ او شهادت داده‌ایم که مسیح را از مردگان برخیزانید، حال آنکه اگر مردگان برنمی‌خیزند، پس خدا او را برنخیزانیده است.^{۱۶} زیرا اگر مردگان برنمی‌خیزند، پس مسیح نیز برخاسته است.^{۱۷} و اگر مسیح برخاسته، ایمان شما باطل است و شما همچنان در گناهان خود هستید.^{۱۸} بلکه آنان نیز که در مسیح خفته‌اند،* از دست رفته‌اند.^{۱۹} اگر تنها در این زندگی به مسیح امیدواریم، حال ما از همهٔ دیگر آدمیان رقت‌انگیزتر است.

۸:۱۵ یا «بی‌موقع».

۱۸:۱۵ منظور مردگان است.

۲۰ اما مسیح برآستی از مردگان برخاسته و نوبر خفتگان شده است. ۲۱ زیرا همان‌گونه که مرگ از طریق یک انسان آمد، رستاخیز مردگان نیز از طریق یک انسان پدیدار گشت. ۲۲ زیرا همان‌گونه که در آدم همه می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد. ۲۳ اما هر کس به نوبه خود: نخست مسیح که نوبر بود؛ و بعد، به هنگام آمدن او، آنان که متعلق به اویند. ۲۴ سپس پایان فراخواهد رسید، یعنی آنگاه که پس از برانداختن هر ریاست و قدرت و نیرویی، پادشاهی را به خدای پدر سپارد. ۲۵ زیرا او باید تا زمانی که پا بر همه دشمنانش بگذارد، حکم براند. ۲۶ دشمن آخر که باید از میان برداشته شود، مرگ است. ۲۷ زیرا خدا «همه چیز را زیر پاهای او نهاد» و روشن است که این خود خدا را که همه چیز را زیر پاهای مسیح نهاد، در بر نمی‌گیرد. ۲۸ هنگامی که همه چیز مطیع او گردید، خود پسر نیز مطیع آن کس خواهد شد که همه چیز را زیر پاهای او نهاد، تا خدا کل در کل باشد.

۲۹ اگر مردگان بر نمی‌خیزند، آنان که به نیابت از ایشان تعمید می‌گیرند، چه کنند؟ اگر مردگان بر نمی‌خیزند، چرا به نیابت از ایشان تعمید می‌گیرند؟ ۳۰ و یا چرا ما هر ساعت جان خود را به خطر می‌اندازیم؟ ۳۱ به فخری که در خداوندمان مسیح عیسی در مورد شما دارم قسم که من هر روز به کام مرگ می‌روم. ۳۲ اگر جنگ من با وحوش در افسس تنها به دلایل انسانی بوده است، چه سودی از آن برده‌ام؟ اگر مردگان بر نمی‌خیزند،

«بیایید بخوریم و بنوشیم»

زیرا فردا می‌میریم.»

۳۳ فریب مخورید: «معاشر بد، اخلاق خوب را فاسد می‌سازد.» ۳۴ سر عقل بیایید و دیگر گناه مکنید؛ زیرا هستند بعضی که خدا را نمی‌شناسند. این را می‌گویم تا شرمند شوید.

بدن فسادناپذیر

^{۳۵} اما شاید کسی بپرسد: «مردگان چگونه برمی خیزند و با چه نوع بدنی می آیند؟» ^{۳۶} چه سؤال ابلهانه‌ای! آنچه می‌کاری، تا نمیرد زنده نمی‌شود. ^{۳۷} هنگامی که چیزی می‌کاری، کالبدی را که بعد ظاهر خواهد شد نمی‌کاری، بلکه تنها دانه را می‌کاری، خواه گندم خواه دانه‌های دیگر. ^{۳۸} اما خدا کالبدی را که خود تعیین کرده است، بدان می‌بخشد و هر نوع دانه را کالبدی مخصوص به خود عطا می‌کند. ^{۳۹} همهٔ جسمها یکی نیستند. آدمیان را یک نوع جسم است، حیوانات را نوعی دیگر، و پرندگان را نوعی دیگر؛ ماهیها نیز دارای نوعی دیگر از جسم‌اند. ^{۴۰} به همین‌سان، کالبدهای آسمانی وجود دارد و کالبدهای زمینی. اما جلال کالبدهای آسمانی از یک نوع است و جلال کالبدهای زمینی از نوعی دیگر. ^{۴۱} خورشید جلال خاص خود را دارد، ماه جلالی دیگر، و ستارگان نیز جلالی دیگر؛ جلال هر ستاره نیز با جلال ستارهٔ دیگر متفاوت است.

^{۴۲} در مورد رستاخیز مردگان نیز چنین است. آنچه کاشته می‌شود، فسادپذیر است؛ آنچه برمی‌خیزد، فسادناپذیر. ^{۴۳} در ذلت کاشته می‌شود، در جلال برمی‌خیزد. در ضعف کاشته می‌شود، در قوت برمی‌خیزد. ^{۴۴} بدنِ نفسانی کاشته می‌شود، بدنِ روحانی برمی‌خیزد. اگر بدنِ نفسانی وجود دارد، بدنِ روحانی نیز وجود دارد. ^{۴۵} چنانکه نوشته شده است: «انسانِ اول، یعنی آدم، نفسِ زنده گشت»؛ آدمِ آخر، روحِ حیات‌بخش شد. ^{۴۶} ولی روحانی اول نیامد بلکه نفسانی آمد، و پس از آن روحانی. ^{۴۷} انسانِ اول از زمین است و خاکی؛ انسانِ دوم از آسمان است. ^{۴۸} هر آنچه انسان خاکی واجد آن بود، در خاکیان نیز وجود دارد؛ و هر آنچه انسان آسمانی داراست، در آسمانیان نیز یافت می‌شود. ^{۴۹} و

همان‌گونه که شکل انسان خاکی را به خود گرفتیم، شکل انسان آسمانی را نیز به خود خواهیم گرفت.*

^{٥٠} ای برادران، مقصودم این است* که جسم و خون نمی‌تواند وارث پادشاهی خدا شود و آنچه فسادپذیر است، وارث فسادناپذیری نمی‌تواند شد. ^{٥١} گوش فرادهید! رازی را به شما می‌گویم: ما همه نخواهیم خوابید،* بلکه همه دگرگونه خواهیم شد. ^{٥٢} در یک آن و در یک چشم به هم زدن، آنگاه که شیپور آخر نواخته شود، این به وقوع خواهد پیوست. زیرا شیپور به صدا در خواهد آمد و مردگان در فسادناپذیری بر خواهند خاست و ما دگرگونه خواهیم شد. ^{٥٣} زیرا این بدن فسادپذیر باید فسادناپذیری را بپوشد و این بدن فانی باید به بقا آراسته شود. ^{٥٤} چون این فسادپذیر، فسادناپذیری را پوشید و این فانی به بقا آراسته شد، آنگاه آن کلام مکتوب به حقیقت خواهد پیوست که می‌گوید: «مرگ در کام پیروزی بلعیده شده است.»

^{٥٥} «ای گور، پیروزی تو کجاست؟»

و ای مرگ، نیش تو کجا؟»

^{٥٦} نیش مرگ گناه است و نیروی گناه، شریعت. ^{٥٧} اَمَّا شُكْرُ خِدا رَا كِه بَه وَاَسْطَئَه خِداوَنَد مَّا عِيسَى مَسِيح بَه مَّا پِروزی می‌بخشد.

^{٥٨} پس، برادران عزیزم، ثابت و استوار بوده، همواره با سرسپردگی به کار خداوند مشغول باشید، زیرا می‌دانید زحمت شما در خداوند بیهوده نیست.

١٥: ٤٩ یا: «بیاید شکل انسان آسمانی را نیز به خود بگیریم.»

١٥: ٥٠ یا: «این را به شما اعلام می‌دارم.»

١٥: ٥١ مقصود مردن است.

١٥: ٥٤ اِسْعٰی ٢٥: ٨. ١٥: ٥٥ هوشع ١٣: ١٤.

جمع آوری هدایا برای قوم خدا

۱۶ و اما در خصوص جمع آوری هدایا برای مقدّسان: شما نیز آنچه را که به کلیساهای غلاطیه گفته‌ام، انجام دهید. ^۲ روز اول هر هفته، هر یک از شما به فراخور درآمد خود پولی کنار گذاشته، پس انداز کند، تا به هنگام آمدنم نزد شما، لزومی به جمع آوری هدایا نباشد. ^۳ وقتی آمدم، به افراد مورد تأیید شما معرفی‌نامه‌هایی خواهم داد و آنان را با هدایای شما به اورشلیم خواهم فرستاد. ^۴ اگر صلاح بر این باشد که خود نیز بروم، در این صورت آنان مرا همراهی خواهند کرد.

درخواستهای شخصی

^۵ پس از عبور از مقدونیه نزد شما خواهم آمد، زیرا از مقدونیه خواهم گذشت. ^۶ شاید مدتی نزدتان بمانم، و یا حتی تمام زمستان را با شما بگذرانم، تا بتوانید مرا در سفرم به هر کجا که باشد، مدد رسانده، مشایعت کنید. ^۷ زیرا نمی‌خواهم اکنون به دیدارتان بیایم و توقفی کوتاه نزد شما داشته باشم؛ بلکه امید دارم، به اجازه خداوند، مدتی را با شما به سر برم. ^۸ اما تا عید پنتیکاست در اِفُسس می‌مانم ^۹ زیرا دری بزرگ برای خدمت مؤثر به رویم گشوده شده، و مخالفان نیز بسیارند.

^{۱۰} اگر تیموتائوس آمد، با او به گونه‌ای رفتار کنید که نزد شما از چیزی واهمه نداشته باشد. زیرا او نیز چون من به انجام کار خداوند مشغول است؛ ^{۱۱} پس کسی به دیده تحقیر در او ننگرد. او را به سلامتی راهی سفر کنید تا نزد من بازگردد؛ زیرا من و برادران منتظر اویم.*

^{۱۲} و اما در مورد برادر ما آپولُس، او را بسیار ترغیب کردم که با سایر برادران

نزد شما بیاید، اما به هیچ روی رضا نداد که اکنون بیاید. اما هر وقت فرصت داشت، خواهد آمد.

^{۱۳} هشیار باشید؛ در ایمان استوار بمانید؛ شجاع و قوی باشید. ^{۱۴} همه کارهای شما با محبت باشد.

^{۱۵} می‌دانید که خانوادهٔ اِسْتِفَاناس نخستین کسانی بودند که در ایالت اَخائیه ایمان آوردند، و ایشان خود را وقف خدمت مقدّسان کرده‌اند. ای برادران، از شما استدعا دارم ^{۱۶} مطیع چنین کسان باشید و همچنین مطیع هر کس دیگر که در این خدمت همکاری می‌کند و زحمت می‌کشد. ^{۱۷} از آمدن اِسْتِفَاناس، فورتوناتوس و اَخائیکوس شادمانم، زیرا جای خالی شما را پر کرده‌اند. ^{۱۸} آنان روح مرا و نیز روح شما را تازه ساختند. به چنین کسان گوش بسپارید.

سلامها و درودها

^{۱۹} کلیساهای آسیا برایتان سلام می‌فرستند. آکیلا و پریسکیلا* و نیز کلیسایی که در منزلشان تشکیل می‌شود، به شما در خداوند به گرمی سلام می‌گویند. ^{۲۰} همهٔ برادرانی که در اینجا هستند برای شما سلام می‌فرستند. با بوسهٔ مقدّس یکدیگر را سلام گویند.

^{۲۱} من، پولس، به خط خود این سلام را به شما می‌نویسم.

^{۲۲} کسی که خداوند را دوست ندارد، ملعون باد. خداوند ما، بیا!*

^{۲۳} فیض خداوند عیسی با شما باد.

^{۲۴} محبت من در مسیح عیسی همراه همهٔ شما. آمین.

۱۹: ۱۶ در اصل یونانی: «پریسکا»، که شکل کوتاه شدهٔ «پریسکیلا» است.

۲۲: ۱۶ در اصل یونانی: «مارانا، ته»، که عبارتی است آرامی و عیناً به یونانی برگردانده شده است.